

گفت‌و‌گوبا
استاد سید عبدالله انوار

دارالفنون یا خانه‌ی مهارت‌ها

اشاره

استاد سید عبدالله انوار (متولد ۱۳۰۳ تهران) در فهرست نویسی نسخ خطی و تصحیح و حاشیه‌نویسی و ترجمه‌ی متون علمی و فلسفی و تاریخی، از سر آمدان عصر ما به شمار می‌روند. استاد در این گفت‌و‌گو ابعاد و زوایایی از تاریخ تأسیس و تحولات مدرسه‌ی دارالفنون را روشن کرده‌اند.

■ استاد انوار، ما از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی؛ وزارت آموزش و پرورش خدمت رسیده‌ایم. در سال‌های اخیر بازسازی و اداره‌ی دارالفنون به این سازمان سپرده شده و هم‌اکنون در حال مرمت آن هستند و قرار است به موزه‌ی آموزش و پرورش تبدیل شود. در کنار این، مجله‌ی گنجینه‌ی دارالفنون با موضوع تاریخ تعلیم و تربیت جدید در ایران آغاز به کار کرده و ما از طرف این مجله خدمت رسیده‌ایم. به عنوان اولین سؤال از شما خواهش می‌کنیم کمی درباره‌ی جایگاه و اهمیت این مدرسه توضیح بفرمایید.

● استاد: به نظر من نقطه‌ی برش از فرهنگ گذشته به فرهنگ جدید در زمان میرزا تقی‌خان امیرکبیر که دارالفنون را تأسیس کرد، شروع شد. ایران آن زمان یک وضع غیرعادی داشت، به قول فریدون آدمیت بر اثر توپ‌های روس در جنگ ایران و روس اوضاع عوض شد و فهمیدند دنیا به قول بیهقی از لون دیگر باید باشد. و کار از آنجا شروع شد که چند نفر را به فرنگستان فرستادند که تاریخ آن را می‌دانید. دفعه‌ی اول دو نفر فرستادند و بعد از آن پنج نفر را فرستادند که آن پنج نفر خیلی مؤثر شدند. این‌ها قبل از تأسیس دارالفنون است یعنی در زمان عباس میرزای ولیعهد، عباس میرزا این‌ها را فرستاد به فرنگستان و بعد هم کم‌کم رابطه با فرنگی‌ها پیدا شد. تا اینکه دارالفنون را میرزا تقی‌خان امیرکبیر تأسیس کرد و بیش از ۱۶۰ سال است که طبقه‌ی روشنفکر این مملکت برای کشته‌شدن این فرد عزادار است و هر وقت شما اسم امیرکبیر را بیاورید واقعاً با عزای عمومی برخورد می‌کنید.



↑ استاد عبدالله انوار
در زمان مصاحبه
در منزلشان

■ قبل از اینکه به تفصیل به دارالفنون بپردازیم می‌خواهیم ارزیابی کلی شما را از شخصیت و زندگانی امیرکبیر که مؤسس این نهاد مهم است بدانیم.

● اصلاً زندگی میرزا تقی‌خان را ببینید، زندگی‌اش اهمیت دارد. زنش، خانم عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین‌شاه، یک دختر پانزده‌ساله بوده، چون اصلاً وقتی که محمدشاه مرد آوردن ناصرالدین‌شاه به تهران کار خیلی مشکلی بود. محمدشاه زنی داشت به نام مهدعلیا که مادر ناصرالدین‌شاه بود، این زن، زن فاسدی بود ولی زن با اتوریت‌های هم بود یعنی قدرتمند بود. می‌گویند که با سه نفر از درباریان هم رابطه داشت، یکی اعتضادالسلطنه است، یکی دیگر همین میرزا آقاخان نوری است و یکی احتشام‌الدوله است. محمدشاه از این زن بدش می‌آمد و این قصر نیاوران را به این خانم داده بود، حتی در یکی از صحبت‌هایش گفته بود اصلاً ناصرالدین‌شاه فرزند من نیست. محمدشاه از طایفه ترک زن گرفته بود و می‌خواست آن فرزند را جای این بگذارد، منتها نتوانست چون مهدعلیا در عین اینکه زن خیلی عیاشی بود، خیلی هم اتوریت‌ها داشت، به این ترتیب ناصرالدین‌شاه را نگه داشت.

میرزا تقی‌خان یکی از مخالفت‌هایش با ناصرالدین‌شاه این بود که جلوی مادرت را بگیر و یکی از کسانی که علیه میرزا تقی‌خان بود همین خانم مهدعلیا بود. ببینید چقدر در زرداری مهم است، این خاطراتش را خانم عزت‌الدوله خواهر ناصرالدین‌شاه برای اعلم‌الدوله ثقفی در نوشته‌های گوناگون تعریف کرده، من آنجا خواندم. می‌گفت

شبی که عقد ما را بستند، میرزا تقی‌خان آمد و سند را که امضا کرد به ناصرالدین‌شاه گفت قربان من کار دارم و باید بروم. بعد می‌گویند ما می‌زدیم و شادمانی می‌کردیم و خیال می‌کردیم که میرزا تقی‌خان هم با ما می‌آید، اما تا نصف‌شب نیامد و وقتی آمد بدون اینکه اعتنا به من بکند رفت در اتاقش و به پیشخدمت گفت شام بیآور، شام را خورد و خوابید. من همان وقت فهمیدم که با چه مردی طرف هستم. بعد این خانم به طوری عاشق میرزا تقی‌خان شده بود که در ماجرای قتل امیر، اگر راه حرم‌سرا را به باغ فین با سنگ‌چین قطع نکرده بودند تا جلوی او را بگیرند شاید از کشتن میرزا تقی‌خان جلوگیری می‌کرد.

میرزا تقی‌خان دو دختر داشت از عزت‌الدوله یکی تاج‌الملوک یکی هم همدم‌الملوک. همدم‌الملوک را مهدعلیا به نام ظل‌السلطان کرد و ظل‌السلطان او را برد اصفهان البته سن دختر دو سه سال بیشتر از ظل‌السلطان بود، ولی تاج‌الملوک را به مظفرالدین‌شاه داد. تاج‌الملوک مادر محمدعلی‌شاه و عزت‌الدوله زن فرمانفرما بود.

میرزا تقی‌خان یک مرد استثنائی در کارهایش بوده، یک نبوغی در سیاست داشت، وقتی کارهایشان را در عرض چهار سال ببینید متوجه می‌شوید، خیلی کارهایی را که او پایه‌اش را گذاشت درست مثل سیاستی است که امروز حکومت‌های [سطح] بالا انجام می‌دهند. یک دستگاه‌های اطلاعاتی گذاشته بود که از تمام سفارتخانه‌ها اطلاعات بگیرد. مثلاً سفیر روس نامه نوشته که مثل اینکه این میرزا تقی‌خان غیب می‌داند، چیزهایی می‌گویند که ما خودمان نمی‌دانیم.

اسنادی هست که خیلی چیزهای خوب و اطلاعات تازه‌ای دارد که اصلاً طرز کار میرزا تقی‌خان را معین می‌کند، مثلاً میرزا تقی‌خان وقتی که سان قشون بوده به ناصرالدین‌شاه می‌گوید باید بروی و قشون را سان ببینی اینجا در خانه ننشین، درحالی که میرزا آقاخان نوری در داوودیه که یک دهی هست، یک محل عیاشی درست کرده بود و ناصرالدین‌شاه را عوض کارهای نظامی همان موقع می‌برده برای عیاشی. خیلی جنایت شد.

یا وقتی میرزا تقی‌خان صدراعظم شد قآنی شاعر یک شعری ساخت (بنشسته بر جای شقی مردی عظیم و متقی / نامش بود میرزا تقی...) ببینید چقدر آدم فهمیده‌ای بوده است میرزا تقی‌خان، گفته است قبل از من صدراعظم حاج‌میرزا آغاسی بوده، شعرهایی که این قآنی برای حاج‌میرزا آغاسی تعریف کرده جمع کنید، مقادیری شعر جمع کرده آمده پیشش گفته من جای چه کسی نشسته‌ام؟ من جای آدم شقی نشسته‌ام؟ گفته بله، میرزا تقی‌خان می‌گوید پس به نظر شما او شقی بوده پس تو چه حقی داشتی این تعریف‌ها را درباره‌اش نوشته‌ای یک شاهی به تو پول نمی‌دهم. بعد از آن اعتضادالسلطنه گفته که این (قآنی) دارد از گرسنگی می‌میرد میرزا تقی‌خان می‌گوید یک کاری بکند که من به او پول بدهم، قآنی کمی فرانسه می‌دانسته، به او یک کتاب کشاورزی دادند که ترجمه کند و از آنجا به او کمک خرجی می‌دادند. خیلی در کارش وارد بوده است.

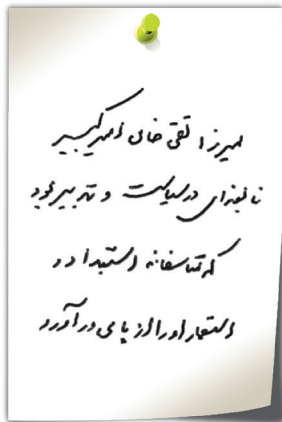
بعد هم احساس کرد که باید این فرهنگ نو را پیاده کند با علم نو، بعد هم پایه آن مدرسه- دارالفنون- را گذاشت، متأسفانه روزی که دارالفنون افتتاح شد ایشان خانه نشین شد و بعد در فین کاشان او را آن جور کشتند.

■ در قتل امیرکبیر عوامل خارجی چقدر دخالت داشتند و انعکاس خبر شهادت امیر در جامعه چگونه بود؟

● خیلی اسناد داریم که در کشتن امیرکبیر چه داخلی‌ها دخالت داشتند و چه خارجی‌ها، وزارت خارجه انگلیس در این زمینه نقش داشت، کلنل فرانت و کلنل شیل- کلنل شیل سفیر بود، کلنل فرانت هم معلم نظامی بود- نامه‌ای که فریدون آدمیت به من نشان داد، رونوشتش را برداشته بود، فرانت در آن نامه می‌نویسد که من، شیل و مادر شاه و میرزا آقاخان نوری الآن داریم کارهایی می‌کنیم که بتوانیم میرزا تقی‌خان را برداریم. قاتل میرزا تقی‌خان امیرکبیر، ضیاءالملک یا میرزا علی‌خان حاجب‌الدوله نسقچی باشی است. طرز کشتن میرزا تقی‌خان را اعلم‌الدوله ثقفی پزشک مظفرالدین‌شاه مفصل در مقاله‌های گوناگون نوشته که چطور کشته. میرزا علی‌خان حاجب‌الدوله یک پسرش همین اعتمادالسلطنه است. یک پسر دیگری داشته که به پدرش گفته تو کاری کردی که آبروی ما می‌رود ولی او با کمال وقاحت گفته که میرزا تقی‌خان می‌خواسته به شاه خیانت کند و من این کشتن را از کارهای خوب خودم می‌دانم و خیلی نامردانه کشته. خون امیرکبیر به دیوار حمام فین بود تا اواسط دوره ناصرالدین‌شاه، بعد محمدحسین‌خان پیشخدمت‌باشی پدر مبشری‌ها حاکم کاشان می‌شود او دستور می‌دهد این خون‌ها را پاک کنند.

↓ استاد عبدالله انوار
در زمان مصاحبه
در منزلشان





↑ دست‌نوشته استناد
عبدالله انوار

کنت دوگوبینو- در دوره‌ای که میرزا تقی خان صدراعظم بوده، ایشان هم جزء سفارت فرانسه در ایران بوده، سفیر نبوده ولی مقام داشته- می‌گوید روزی که خبر مرگ امیر آمد، می‌آمدیم در خیابان‌ها و دیدیم مردم فهمیده خیلی ناراحت هستند، نسل جوان ایرانی خیلی از این موضوع ناراحت است. منشی یکی از شاهزاده‌های قاجار هم در خاطراتش می‌گوید: امروز شنیدیم امیر را بی‌کار کردند همگی مویه‌های عزای عمومی داشتیم. یک چنین نفوذی در نسل جدید ایران داشته است.

دو ماه بعد روزنامه **وقایع اتفاقیه** تازه خبر مرگش را می‌نویسد که به علت بیماری بوده. ناصرالدین‌شاه فهمید اشتباه کرده، همه‌شان بد نوشتند، هم لسان‌الملک سپهر در *ناسخ‌التواریخ* و هم کتاب *روضه‌الصفای ناصر*.

■ ناصرالدین شاه پس از قتل امیرکبیر از کارش پشیمان شد؟

بله، ناصرالدین‌شاه تا آخر عمرش به قدری پشیمان بود که حد ندارد. در *خاطرات اعتمادالسلطنه* آمده که آصف‌الدوله شیرازی، یکی از درباری‌ها است که به ناصرالدین‌شاه می‌گوید قربان خیلی از نزدیکان اعلیحضرت به ما نظر خوبی ندارند و ناصرالدین‌شاه گفته من دستم را قطع می‌کنم که اگر دفعه بعد چنین کاری کنم و یکی از صاحبانم را مثل میرزا تقی‌خان از بین ببرم. فراوان پشیمان بوده، چند سال بعد که رفته بود اراک، به حاج‌آقا محسن عراقی که از رجال عراق (اراک) بوده گفته بود خانه خانواده میرزا تقی‌خان- میرزا تقی‌خان اهل اراک بوده، اهل هزاوه- را به من نشان بده. می‌گوید رفتیم آنجا و ناصرالدین‌شاه آنجا به خانواده امیر احسان کرد. میرزا علی‌خان امین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین‌شاه و وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه می‌گوید برای سان قشون ایستاده بودیم، قشون آمدند رژه رفتند. یک پنجاه‌باشی بود، یعنی فرمانده پنجاه نفر؛ ناصرالدین‌شاه گفت این خیلی شبیه امیر است بفرستید بیاید، آمد و پولی به او داد و بعضی از متملقان به ناصرالدین‌شاه گفتند امیر را شما امیر کردید و گرنه با دیگران فرقی نداشت میرزا علی‌خان امین‌الدوله گفت نخیر همه ما را اعلیحضرت کمک می‌کند ولی هیچ‌کدام ما لیاقت میرزا تقی‌خان را نداشتیم.

■ از تحقیقاتی که درباره امیرکبیر شده کدامشان را بیشتر می‌پسندید؟

کتاب‌های زیادی در مورد امیر نوشته شده ولی از نظر من دو کتاب *امیرکبیر: برآمدن، زندگی و فرجام میرزا تقی‌خان* تألیف عباس اقبال آشتیانی و دیگر *امیرکبیر و ایران* تألیف فریدون آدمیت از اهمیت بیشتری برخوردارند، دلیلش این است که از اسناد آرشیوهای انگلیس و فرانسه و ... استفاده کرده‌اند.

■ **حالا بهتر است به دارالفنون بپردازیم. ابتدا اگر ممکن است محل و موقعیت جغرافیایی**

دارالفنون را تشریح بفرمایید.

● **محل دارالفنون جایی نزدیک ارگ بود. شما نقشه قدیم تهران را ببینید این خیابان ناصرخسرو خندق بود، خندق دور ارگ بود و جلوی سبزه میدان باز هم خندق بود. تمام این ناحیه خندقی بود که کاخ گلستان را جدا می کرد و این خندقها در سابق از لحاظ استراتژیک و از لحاظ نظامی اهمیت داشت. دارالفنون را در همان حول و حوش ارگ ساختند. این مدرسه را هم با نقشه میرزا رضاخان مهندس باشی، یکی از پنج نفری که عباس میرزا فرستاده بود به انگلیس ساختند، او نقشه اصلی دارالفنون را کشید، نقشه را او پیاده کرده بود. این ساختمانی که الان هست کاملاً عوض شده آن ساختمان قدیم نیست، این ساختمان را در زمان پهلوی اول میرزا علی اصغر خان حکمت تغییراتی در آن ایجاد کرد.**

معلمین خارجی دارالفنون یکی کروزس است که نقشه سال ۱۲۷۵ قمری را کشیده و اهمیتی که دارد برای این است که نقشه زمان شاه طهماسب است و هنوز تهران وسیع نشده بود که نقشه بدی هم نیست. ولی بهترینش نقشه سال ۱۳۰۹ قمری است که نقشه وسیع تهران است، نقشه میرزا غفار نجم الملک (منجم باشی) که بعدها به نجم الدوله ملقب شد و یکی از ریاضی دانان درجه یک دوره ناصرالدین شاه است و مرد خیلی فهمیده ای بوده، هم علوم قدیمه را خوب می دانسته و هم علوم جدید را. پدرش ملا اسماعیل یگانه کسی است که لگاریتم را با محاسبه پیدا کرده بود، البته لگاریتم در فرنگستان پیدا شده بود. نجم الدوله خودش هم از شاگردان دارالفنون بوده و بعد از آن این نقشه را تهیه کرده و در حدود ۳۰ سال روی این نقشه کار کرده بود، ناصرالدین شاه ۳ هزار تومان به او پاداش داده بود و کالک این نقشه در کتابخانه کاخ گلستان بود.

■ **قبل از تأسیس دارالفنون مؤسسه دیگری برای تعلیم و تربیت جدید در ایران وجود داشته؟**

● **ما قبل از دارالفنون هیچ تعلیم و تربیت نویی نداشتیم، تعلیم و تربیت بر روال حوزوی بود و چیزهایی که طلاب در مدرسه ها درس می خواندند.**

■ **امیرکبیر در ایجاد دارالفنون از کجا الگو گرفته بود؟**

● **دارالفنون را از انگلیس الگو گرفته بودند. آن پنج نفر، یکی شان میرزا جعفرخان مشیرالدوله، یکی میرزا رضاخان مهندس باشی، اینها از آنجا بودند و بعدها هم برای پیداکردن استاد هم نظر آقا ارمنی بود که میرزا تقی خان او را می فرستد اروپا و این استادان را برایشان آوردند. الگوی آن انگلیسی بود یعنی ساختمان و اینها، محتوایش**

وقتی دارالفنون
افتتاح شد
نوشتند به تمام
بزرگان ایران
در تمام نقاط
ایران که بهترین
بچه‌هایتان را
به اینجا بفرستید

احتیاجات شدید علمی بود یکی در پزشکی احتیاج داشتیم، یکی در ارتش احتیاج داشتیم. مهندس توپخانه آوردند که چیزهای جدید به آن‌ها درس بدهد، بعد از میرزا تقی‌خان معدن‌شناسی برای دارالفنون احتیاج داشتند.

■ در آغاز نحوه انتخاب معلم و دانش‌آموز در دارالفنون به چه صورت بود و چه شایستگی‌هایی را در نظر داشتند؟

● چه خوب است که یاد کنیم این راه، ببینید چقدر به سیاست وارد بود میرزا تقی‌خان. اولین باری که معلمین فرنگی آمدند، گفته بود که هر معلمی هم که استخدام می‌شود زبان، زبان فرانسوی باشد نه روسی و نه انگلیسی، چون این دو آن موقع روی ایران تسلط داشتند. و از معلمینی که آمدند دکتر پولاک است که خاطراتش ترجمه شده است که برای پزشکی آمد و خیلی هم علاقه‌مند بود و یهودی هم بود. در قسمت‌های توپخانه و کارهای نظامی کروزس برای توپخانه آمده بود، چون ایران فهمیده بود که از توپخانه در جنگ شکست خورده بود. میرزا ژان‌خانی بود که این‌ها را برایش از اروپا استخدام کرد غالباً از نمسه یعنی اتریش استخدام شدند. دکتر پولاک خاطراتش را خیلی خوب نوشته، بعد از او کروزس که کریشش‌خان به او می‌گویند که نقشه ۱۲۷۵ق. تهران را دارد- آن موقع هم تهران خیلی کوچک بود، حد شمالی تهران خیابان چراغ‌برق بود، یعنی تهران زمان شاه‌طهماسب پادشاه دوم صفوی، در ۱۲۸۴ تهران بزرگ‌تر شد- این‌ها استادان دارالفنون بودند.

وقتی دارالفنون افتتاح شد نوشتند به تمام بزرگان ایران در تمام نقاط ایران که بهترین بچه‌هایتان را به اینجا بفرستید و این‌ها بهترین بچه‌های ولایات بودند که آمدند تهران. مثلاً خانواده سعید نفیسی، پدرش ناظم‌الاطباء یکی از خانواده‌های بزرگ طبیبی کرمان بود- البته طب قدیم- که آمد تهران و در دارالفنون درس خواند و چقدر خدمت به ادبیات ایران کرد. پنج جلد لغت فارسی است که ناظم‌الاطباء نوشته، که این‌ها اطباء درجه یکی بودند، هم پزشکی قدیمی می‌دانستند و هم در دارالفنون پزشکی جدید را یاد گرفته بودند، یکی دیگر اهل کاشان بود، مؤتمن‌الاطباء بود که سال‌های پیش نوه‌اش تصدیق‌نامه‌ای که به زبان فرانسه از دارالفنون گرفته بود منتشر کرد و از اطباء دربار هم شد که هم پزشکی قدیم می‌دانست و هم پزشکی جدید و این‌ها چقدر به ایران خدمت کردند.

بعد دارالفنون یک خاصیت دیگری هم داشت، این آخرها مسئله تلگراف که پیدا شد، تلگراف‌خانه را دادند به دارالفنون چون کار علمی بوده است. اولین تلگراف از دارالفنون به کاخ لاله‌زار توسط میرزا ملکم‌خان انجام شد، سه نفر را فرستادند فرنگستان که کار رمز تلگراف را یاد بگیرند، یکی همین مرحوم جوادخان سعدالدوله است. اعتضادالسلطنه، پسر فتحعلی‌شاه وزیر علوم بود، شاهزاده باسواد هم بود. اعتضادالسلطنه یکی از شاگردهای باسواد دوره قاجار بود و خیلی کارهای علمی کرد. از دارالفنون بآن هم هوا کرده بودند.

در *مرآت‌البلدان* که اعتمادالسلطنه چاپ می‌کرد فارغ‌التحصیلان هر سال را می‌نوشت، آنجا خیلی چیزهای زیادی دربارهٔ دارالفنون می‌شود پیدا کرد. این اعتضادالسلطنه محصل به خارج اعزام می‌کرده وقتی محصلین می‌آمدند از آن‌ها امتحان می‌گرفته. صحاف‌باشی که برگشته بوده، اعتضادالسلطنه می‌پرسد این چیست (حوض را پرسیده بوده) که حوض را به فرانسه گفته بوده و گفته کتکش بزیند که فارسی‌اش یادش بیاید، بعد از آن دوباره پرسیده این چیست؟ این بار حوض را گفته اوض، ح را گفته‌ا، گفته بازهم بزیندش، خیلی در این باره مواظب بودند.

■ مدیریت مدرسهٔ دارالفنون به دست چه شخصیت‌هایی بود؟

● رؤسای دارالفنون تا آن‌جایی که بنده اطلاع دارم میرزا محمدعلی‌خان شیرازی برادرزادهٔ میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی بود، میرزا محمدعلی‌خان وزیر خارجه که بعداً مؤتمن‌الملک لقب گرفت و خود میرزا تقی‌خان او را به وزارت خارجه منصوب کرد. میرزا تقی‌خان گفته بود که چون معلمین دارالفنون خارجی هستند، دارالفنون باید زیر نظر وزارت خارجه باشد، ولی عمر او کفاف نداد و در سال ۱۲۶۸ درگذشت. بعدها ناصرالدین‌شاه خانوادهٔ هدایت را گذاشت. رضاقلی‌خان هدایت آدم بسیار باسوادی بود و او هم غالباً خانوادهٔ خودش را می‌آورد آنجا، نیرالملک خواهرزاده‌اش بوده، خانوادهٔ

↓ استاد عبدالله انوار



وسیعی بودند و دارالفنون زیر نظر آن‌ها بود و ادیب‌الدوله بود که او از ناظم‌های قدیم دارالفنون بود.

■ در دارالفنون، در تدریس دروس از چه زبانی استفاده می‌کردند؟

● وقتی دارالفنون افتتاح شد، این‌ها که زبان فارسی نمی‌دانستند، مترجم هم خیلی کم داشتیم، یکی از مترجمین میرزا ملکم‌خان، پدرش میرزا یعقوب از ارامنه‌ی اصفهان بود که او را فرستاده بودند فرنگستان و مدرسه‌ی پلی‌تکنیک پاریس را تمام کرده بود. یکی دیگر نظرآقا بود، نظرآقای یمین‌السلطنه که آشوری بود و مترجم بود (بعداً سفیر ایران شد در فرانسه). این‌ها بودند که دارالفنون را توانستند اداره کنند و چقدر خوب است که شما این‌ها را یاد کنید. این کتاب‌ها را پیدا کنید ببینیم این‌ها آن لغت‌های فرنگی را برای اولین بار چه جوری به فارسی ترجمه می‌کردند، مثلاً در پزشکی چه‌طور این کلمات را به فارسی درمی‌آوردند، باید سعی کنید و این‌ها را پیدا کنید. کتاب‌هایشان چاپ شد، خود دارالفنون یک مطبعه داشت که در آنجا چاپ می‌کردند. خدا لعنت کند میرزا آقاخان نوری را که دارالفنون را می‌خواست ببندد باز ناصرالدین‌شاه فشار آورد که این درست شود. این خائنین به این مملکت در خیانتشان هم بی‌نظیر هستند.

■ به علوم انسانی، مثلاً ادبیات فارسی هم توجه داشتند؟

● ادبیات فارسی هم ممکن بود یک درس جنبی باشد ولی یک درس اساسی نبود. ولی پزشکی بود و کارهای نظامی که کارهای نظامی سه چهار رشته است، پیاده نظام و این‌ها. روش تدریس همان روشی بود که در اروپا درس می‌دادند. دکتر پولاک مفصل می‌نویسد که ما چه‌طور درس می‌دادیم. ببینید هوای تهران در آن زمان چقدر صاف بوده. پولاک می‌گوید هوای دارالفنون به قدری پاک است که ما خانه‌ی خانم ضیاءالسلطنه، دختر فتحعلی‌شاه را که مقابل دارالفنون بوده، باغش را اجاره کرده‌ایم و در هوای آزاد عمل جراحی می‌کنیم.

■ روش تدریس در آنجا چگونه بود، آیا ترکیبی از روش‌های سنتی و جدید بود؟

● روش تدریس به هیچ‌وجه با روش سنتی همراه نبوده است. در پزشکی و اینها، خودم هم تجسس کردم، کاملاً تدریس آن‌طور که پولاک می‌نویسد، کاملاً اروپایی بوده و برنامه‌ی برنامه‌ی اروپایی بوده و به نظرم بیشتر اتریشی بوده، [نمسه].

■ هنر هم جزو مواد درسی‌شان بوده است؟

● هنر در آن زمان نبوده، بعدها، در دارالفنون معلم نقاشی آوردند که نقاشی جدید درس

می‌داده. یکی هم موزیک، معلم برای موسیقی نظامی آوردند برای ارتش، موسیقی جدیدی درس می‌داد.

■ دارالفنون در دوره‌های مختلف چه وضعی داشته است؟

● متأسفانه دارالفنون در همان دوره قاجار افت کرد، بعد هم ناصرالدین‌شاه متوجه شد که ممکن است فارغ‌التحصیلان اینجا بر علیه استبداد باشند زیاد موافق این‌ها نبود. اعلم‌الدوله ثقفی می‌گوید که من فارغ‌التحصیل بودم و می‌خواستم بروم اروپا، صد جور سعی کردم که بالاخره در یک وضعی اجازه گرفتم. ناصرالدین‌شاه فهمیده بود که با این وضع نمی‌توانند حکومت کنند. در واقع دارالفنون تا اواسط دوره ناصرالدین‌شاه خوب بود و بعد کم‌کم دیگر خراب شد، در *خاطرات احتشام‌السلطنه* می‌گوید من فارغ‌التحصیل دارالفنون هستم و معلمین آنجا درس نمی‌دهند و ادعا می‌کنند و مفصل آنجا به دارالفنون حمله کرده است. دارالفنون در دوره پهلوی دیگر یک مدرسه معمولی شده بود، چیز خاصی نبود.

■ بفرمایید مدرسه دارالفنون در مجموع چه تأثیری بر روند تعلیم و تربیت در ایران به جای گذاشته است؟

● مدرسه دارالفنون خیلی تأثیر بر فرهنگ ایران داشت، برای اینکه به نظر من فارغ‌التحصیلانش دقیقاً درس می‌خواندند. این‌ها هم در پزشکی کار کردند، بعضی‌هایشان هم مثل همین ناظم‌الاطباء به قدری به ادبیات ایران خدمت کرده که حد ندارد، پنج جلد لغت‌نامه دارد که فرهنگ کامل فارسی را نوشته و بعد از آن دستور زبان فارسی را نوشته است، این یک طبیب درجه یک بود. و بعد هم اخلاق پزشکی خوبی وجود داشت، این‌ها در روزهای شیوع وبا خودشان دارو برمی‌داشتند و می‌بردند خانه مردم می‌دادند، مقایسه کنید با پزشکی حالا. این‌ها چیزهایی است که باید نوشت.

■ تحصیل کرده‌های دارالفنون چه نقشی در فرهنگ عصر قاجار ایفا کردند؟

● این‌هایی که در دارالفنون تحصیل کردند در نهضت ترجمه عصر قاجاری خیلی کمک کردند، اعلم‌الدوله ثقفی پزشک مخصوص مظفرالدین‌شاه بود که از شاگردان آخر دارالفنون است، کتاب‌های لغت نوشته است، مثلاً همین آقای ناظم‌الاطباء پنج جلد لغت فارسی می‌نویسد که این لغت به فرانسوی این است و فلان این است و چقدر خوب هم درس خوانده است. بعدها، طاهر میرزا، مترجم فرانسه شد، خیلی رمان‌های معروف فرانسوی را ترجمه کرد که از شاگردان دارالفنون بود. و این نهضت ترجمه دارالفنون یک خدمتی هم کرد که این‌ها پایه‌گذار نهضت مشروطیت شدند، این‌ها روشن شدند که

حکومت این‌طور است. معروف است که میرزا تقی‌خان گفته بوده که من می‌خواهم در آتیه در ایران دموکراسی را وارد کنم، پارلمانیزم را در ایران پیاده کنم، این را میرزا یعقوب پدر ملکم‌خان که عضو سفارت روس بود در هفت سال بعد از میرزا تقی‌خان گفته بود.

■ بعدها یا همزمان با دارالفنون، مدرسه یا مدارسی شبیه آن وجود داشت؟

● بعد از دارالفنون دیگر میسیون‌های فرنگی، آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها آمدند در ایران مدرسه‌های مذهبی ساختند که دبیرستان‌هایی هم بود. مثلاً مدرسه‌ی آمریکایی‌ها اول در ارومیه ساخته شد. آن‌ها خیال می‌کردند نسطوری‌ها مسیحی هستند و از آن مسیحیت می‌توانند استفاده کنند. بعد دیدند که نسطوری هم با کاتولیک فرق دارد و هم با پروتستان. و بعد از آن فرانسوی‌ها هم خیلی کمک کردند به ترویج علم جدید، آن‌ها هم مدرسه‌های زیادی ساختند مثل آلیانس (آلیانس یهودی مدنظر نیست)، یک مدرسه‌ی آلیانس در ایران تأسیس کردند که اواخر دوره‌ی قاجار بود و خیلی خوب اینجا به بچه‌ها فرانسه یاد می‌دادند و غالب رجال نو فارغ‌التحصیل آلیانس بودند. این‌ها بعد از دارالفنون در آوردن فرهنگ نو خیلی تلاش کردند.

■ دارالفنون در زمان خودش نسبت مدارس مشابهش در اروپا چه وضعی داشت؟

● دارالفنون اگر از اول به همان طریقی که میرزا تقی‌خان خواسته بود ادامه می‌داد، شاید بهترین مدرسه بود، ولی میرزا آقاخان نوری با نهایت قدرت علیه میرزا تقی‌خان بود و خود ناصرالدین‌شاه هم فهمید و این بود که نگذاشتند گسترش کامل پیدا بکند، این آخری‌ها ملیجک با بچه‌هایش می‌آمدند و شیشه‌های دارالفنون را با تیروکمان می‌شکستند چون دارالفنون حامی نداشت. مدرسه‌ی دارالفنونی هم در ژاپن در دوره‌ی میجی درست شده بود، آن‌ها هم داشتند تکان می‌خوردند، اگر آزاد می‌گذاشتند شاید ما ایرانی‌ها هم می‌توانستیم، همان موقع هم ما می‌توانستیم ولی مثل اینکه در ایران نمی‌شده. چرا در ایران نمی‌خواستند و در ژاپن می‌خواستند؟ به نظر من در ایران روس و انگلیس که دو کشور سلطه‌طلب بودند مخالف هم بودند این مواظب بوده آن حرکتی نکند و آن هم مواظب این بوده بخاطر همین بوده.

■ استاد انوار از شما سپاسگزاریم که بر ما منت گذاشتید و پذیرفتید که در این گفت‌وگو شرکت کنید.

● در هر حال حالا که می‌خواهید دارالفنون را بازسازی کنید واقعاً همان فکر اولیه‌ای باشد که برای دارالفنون بود که می‌خواست یک فرهنگ نو را در ایران احیا کند، و هم سعی کند با این مدرک‌گرایی ناهنجاری که وجود دارد مبارزه کند.